



تقريرات درس خارج فقه

حضرت آيت الله سيّد محمد رضا مدرّسى طباطبايى يزدى (دامت برکاته)

سال تحصيلى ۹۲-۱۳۹۱

جلسه پنجاه و هشتم؛ سه شنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۴

۲. روايت يونس بن ظبيان يا المعلّى بن خنيس:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَوْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ جَبْرَيْلَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْرِقَ بَيْنَهُمَا تَمَانِيَةَ أَنْهَارٍ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا سَيْحَانٌ وَجَيْحَانٌ وَهُوَ نَهْرٌ بَلْخٌ وَالْخُشُوعُ^١ وَهُوَ نَهْرُ الشَّاشِ^٢ وَ مِهْرَانٌ وَهُوَ نَهْرُ الْهِنْدِ وَ نَيْلٌ مِصْرَ وَ دِجْلَةٌ وَ الْفُرَاتُ فَمَا سَقَتْ أَوْ أُسْقَتْ فَهُوَ لَنَا وَ مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لِشَيْعَتِنَا وَ لَيْسَ لِعَدُوِّنَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَضِبَ^٣ عَلَيْهِ وَ إِنَّ وَلِيَّنَا لَفِي أَوْسَعٍ فِيمَا بَيْنَ ذَهَبٍ إِلَى ذَهَبٍ يَغْنَى بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ الْمَغْصُوبِينَ

١. مرآة العقول، ج ٤، ص ٣٥١: «و تسميته بالخشوع لم نجدها فيما عندنا من كتب اللغة و غيرها». و قال الشعراني رحمه الله فى ذيل شرح

المازندرانى، ج ٧، ص ٣٨: «و أمّا نهر الخشوع فلا أعرفه ... و مع ذلك يكثر فى أسامى المواضع بما وراء النهر الكلمات المبدوءة بلفظة «خش» مثل:

خشوفض، و خشميش. و لا يبعد أن يكون «خشوع» مصحفة من مثل هذه الكلمات».

٢. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، ج ٢، ص ٣٢٧:

(الشَّاشُ) مَدِينَةٌ مِنْ أَنْزِهِ بِلَادِ مَا وَرَاءَ النَّهْرِ وَ يُطْلَقُ عَلَى الْإِقْلِيمِ وَ هُوَ مِنْ أَعْمَالِ سَمَرْقَنْدَ وَ النَّسْبَةُ (شَاشِيٌّ) وَ هِيَ نَسْبَةٌ لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا.

٣. أى غضبنا عليه. و فى «ض، بيج، بر»: «غُصِبَ» على صيغة المبنى للمفعول. و فى مرآة العقول: «إلّا ما غضب عليه، على بناء المعلوم، و الضمير

للعُدُوِّ، أى غضبنا عليه؛ أو على بناء المجهول، أى إلّاشىء صار مغضوباً عليه». و فى حاشية بدرالدين: «إلّا ما غضب» ثم قال: «ما، مصدرية، و

الاستثناء منقطع، أى ليس له من ذلك شىء إلّا غضب الله عليه». راجع حاشية بدرالدين، ص ٢٤٨.

عَلَيْهَا ﴿خَالِصَةً﴾ لَهُمْ ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بِلَا غَضَبٍ^۱.

یونس بن ضبیان یا معلی بن خنیس می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم از این زمین ها چقدر برای شماست؟ حضرت تبسمی کردند و فرمودند: خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را مبعوث کرد و دستور داد با ابهامش هشت نهر در زمین بشکافد که عبارتند از سیحان و جیهان که نهر بلخ است و خشوع که نهر شاش است، مهران که نهر هند است و نیل مصر و دجله و فرات. هر آنچه از این انهار آب بکشد یا آبیاری شود، برای ماست [یعنی تمام زمین مال ماست] و آنچه برای ماست، برای شیعیان ماست. چیزی از آن برای دشمنان ما نیست، مگر چیزی که غضب کرده باشند و دوستان ما در وسعتی بیشتر از بین این و آن هستند؛ یعنی بین آسمان و زمین. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۲ وَلِيٌّ فِي الْآخِرَةِ﴾ در آن مورد غضب واقع شده اند، اما ﴿خَالِصَةً﴾ برای آنهاست ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بدون غضب. [یعنی دنیا برای مؤمنان است، گرچه دیگران آن را غضب کرده اند، ولی آخرت به طور خالص مال مؤمنین است، بدون این که کسی بتواند آن را غضب کند].

این روایت از لحاظ سند به خاطر وجود مجاهیل متعدد ناتمام است^۳ و نظیر روایت قبل بیان می کند تمام زمین و هرچه در آن است، مال ماست و آنچه برای ماست، برای شیعیان ماست. پس دلالت این روایت و جوابی که به آن می دهیم، نظیر روایت سابق است و نمی تواند دال بر مدعای محقق نراقی علیه السلام باشد. مضاف به این که از لحاظ سند هم ناتمام است.

۳. روایت الحارث بن المغیره النصری:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لَنَا أَمْوَالًا مِنْ غَلَّتِ وَتِجَارَاتٍ وَنَحْوِ ذَلِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۴، ح ۱۷ ص ۵۵۰ و الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۲: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.

۳. روایت دیگری شبیه این روایت در کافی با سند صحیح نقل شده است:

✓ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ عليه السلام كَرَى بِرَجُلِهِ خَمْسَةَ أَنْهَارٍ وَ لِسَانُ الْمَاءِ يَتَّبِعُهُ الْفُرَاتُ وَ دِجْلَةُ وَ نَيْلٌ وَ مِصْرٌ وَ مِهْرَانٌ وَ نَهْرٌ بَلَخٌ فَمَا سَقَتْ أَوْ سَقَتْ مِنْهَا فَلِلْإِمَامِ وَ الْبَحْرِ الْمُطَيِّفِ بِالْدُّنْيَا لِلْإِمَامِ.

لَكَ فِيهَا حَقًّا قَالَ: فَلِمَ أَخْلَلْنَا إِذَا لَشِيعَتِنَا إِلَّا لِنَطِيبَ وَلِدَتُهُمْ وَكُلُّ مَنْ وَالَى آبَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ حَقَّنَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ^۱.

الحارث بن المغيرة النصرى می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما اموالی از غلات، تجارات و نحو آن داریم و می دانم شما در آن حقی دارید. حضرت فرمودند: [ما این حکمان را برای شیعیان حلال کردیم] برای چه برای شیعیان حلال کرده ایم؟! [حلال نکردیم] مگر به این خاطر که ولادت آن ها طیب باشد و هر کس که ولایت پدران مرا دارد، در آن چه که از حق ما در دستشان است در حلیت هستند، پس هر شاهدی به غایب ابلاغ کند.

این روایت از لحاظ سند به خاطر ابی عماره ناتمام است و مانند روایات قبل بیان می کند هر آن چه از حق ائمه علیهم السلام در دست شیعیان می باشد، برای شیعیان تحلیل شده است. البته ممکن است گفته شود چون سائل، غلات و تجارات و نحو آن را مثال زده، پس اموال منقول مراد است که در جواب گفته می شود جواب امام علیه السلام اعم بوده و شامل اموال غیر منقول هم می شود.

بنابراین اراضی خراجیه هم از آن جا که حق تصرف در آن و ولایت آن برای امام علیه السلام است، پس مشمول این روایت شده و برای شیعیان تحلیل شده است. ولی همان جوابی که به استدلال به روایات سابق بیان کردیم، در این جا نیز ذکر می کنیم و آن این که «حقنا» در این جا، ظهور در حق اختصاصی دارد و شامل حق تصرف و ولایت نمی شود. بنابراین اراضی خراجیه چون حق و ملک مسلمین است و حق اختصاصی امام علیه السلام نیست، پس مشمول این روایت نمی شود؛ زیرا ظاهر آن است که حضرت در این روایت حق اختصاصی خودشان را برای شیعیان تحلیل می کنند.

۴. روایت داود بن کثیر الرقی:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ الزِّيَّاتِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَخْلَلْنَا شِيعَتِنَا مِنْ ذَلِكَ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ وَرَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۴، ح ۹، ص ۵۴۷ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۴.

مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ مِثْلَهُ^۱

داود بن كثير الرقي می گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: همه‌ی مردم در سایه‌ی اموالی که در آن به ما ظلم می‌کنند زندگی می‌کنند، ولی ما شیعیانمان را بر آن تحلیل کرده‌ایم.

بررسی سند روایت

این روایت هم در تهذیب و استبصار و هم در من لا یحضره الفقیه و علل الشرایع ذکر شده و در متنعه‌ی مفید هم مرسلاً نقل شده است. سند تهذیب و استبصار به خاطر یحیی بن عمر الزیّات و الهیثم بن ابی مسروق ناتمام است. خود داود بن كثير الرقي هم مختلفاً^۲ فيه است^۳ و نجاشی ایشان را تضعیف کرده

۱. همان، ح ۷، ص ۵۴۶ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲. نجاشی و ابن غضائری داود بن كثير الرقي را تضعیف کرده‌اند، اما در مقابل عده‌ای از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه‌ی حلی و ... ایشان را توثیق کرده‌اند:

✓ رجال النجاشی، ص ۱۵۶:

داود بن كثير الرقي و أبوه كثير یکنی أباً خالد، و هو یکنی أباً سلیمان. ضعیف جدا، و الغلاة تروی عنه. قال أحمد بن عبد الواحد: قل ما رأیت له حدیثاً سدیداً.

✓ رجال ابن الغضائری، ص ۵۸:

داود بن كثير بن أبی خالد، الرقي، مولى بنی أسد. یروی عن أبی عبد الله عليه السلام كان فاسد المذهب، ضعیف الروایة، لا یلتفت إليه.

✓ رجال الكشي، ص ۴۰۲:

حَدَّثَنِي حَمْدُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ إِبرَاهِيمَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَنْزَلُوا دَاوُدَ الرَّقِّيَّ مَنِيَّ بِمَنْزِلَةِ الْمُقَدَّادِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام.

✓ الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۲۴۷:

فصل فَمِمَّنْ رَوَى النَّصَّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِيهِ وَ الْإِشَارَةَ إِلَيْهِ مِنْهُ بِذَلِكَ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ تَقَاتِهِ وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَقْهِ مِنْ شَيْعَتِهِ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَلِيُّ بْنُ بَقِيطٍ وَ نَعِيمُ الْقَابُوسِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ وَ زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ وَ الْمُخْزُومِيُّ وَ دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ نُصْرُ بْنُ قَابُوسٍ وَ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ وَ يَزِيدُ بْنُ سَلِيطٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ.

[ولی همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید: در بین این افرادی که شیخ مفید از آنان به عنوان خواص و ثقات امام کاظم عليه السلام و اهل الورع و العلم و الفقه نام می‌برد بعضی افراد مانند زیاد بن مروان از سران واقفه است که حتی در روایتی مورد لعن قرار گرفته و همچنین الحسین بن مختار طبق شهادت شیخ طوسی از واقفه بوده و محمد بن سنان که توثیق ندارد. بنابراین اظهر آن است که کلام شیخ مفید را در این جا - و حتی در رساله‌ی عددیه - حمل بر غالب کنیم نه این که تک تک کسانی که نام برده‌اند آن صفات را دارند و احتمال دارد مراد شیخ مفید فقط در زمان امام کاظم عليه السلام باشد؛ نه در همه‌ی اطوار.]

✓ رجال الشيخ الطوسي، ص ۳۳۶:

داود بن كثير الرقي، مولى بنی أسد، ثقة.

✓ رجال العلامة، ص ۶۸:

و عندی فی أمره توقف، و الأقوی قبول روایت، لقول الشيخ و قول الكشي أيضا و قال أبو جعفر بن بابويه روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: أنزلوا

است، به همین جهت سند من لا يحضره الفقيه^۱ و علل الشرایع هم ناتمام است. بنابراین این روایت از لحاظ سند ناتمام است.

استدلال به این روایت بر تحلیل خراج به این صورت است که حضرت در این روایت فرمودند: مظلومی ما بر شیعیان تحلیل شده که از جمله‌ی آن خراج می‌باشد؛ زیرا اراضی خراجیه به ید امام علیه السلام است و باید در مورد آن از امام علیه السلام اذن گرفته شود و اگر کسی بدون اذن امام علیه السلام در آن تصرف کند، به حضرت ظلم روا داشته، مگر شیعیان که برای آن‌ها تحلیل شده است.

ولی این استدلال هم درست نیست؛ زیرا اراضی خراجیه بیشتر مظلومی مسلمین است تا مظلومی امام علیه السلام؛ چون حق همه‌ی مسلمین است. لذا اگر کسی حقوق مسلمین را نپردازد، مرتکب حرام شده، کما این که اگر بدون اذن امام علیه السلام در آن تصرف کند نیز مرتکب ظلم شده است. بنابراین، تحلیل در این روایت، منصرف است به آن چیزهایی که حق اختصاصی ائمه علیهم السلام است و چیزهایی که حق اختصاصی ائمه علیهم السلام نیست و فقط حق تصرف در آن به ید ائمه علیهم السلام است تحلیل آن از این عبارت استفاده نمی‌شود.

روایت دیگری که برای اثبات تحلیل خراج مورد استناد قرار گرفته - هرچند محقق نراقی رحمته الله به آن استناد نکرده، ولی مورد نظر محقق نائینی رحمته الله بوده^۲ - صحیحی فضلاء است:

داود الرقی منی: منزلة المقداد من رسول الله صلی الله علیه و آله.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۹۴.

و ما كان فيه عن داود الرقی فقد روئته عن الحسين بن أحمد بن إدريس - رضی الله عنه - عن أبيه، عن محمد بن أحمد بن عبد الله بن أحمد الرازی، عن حریز ابن صالح، عن إسماعیل بن مهران، عن زكريا بن آدم، عن داود بن كثير الرقی. و روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: «أنزلوا داود الرقی منی بمنزلة المقداد من رسول الله صلی الله علیه و آله».

۲. منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، ج ۱، ص ۳۰.

الثالثة: ظاهر جماعة من الأصحاب وجوب دفع حصّة السلطان إليه و حرمة منعه عنها و تناولها بغير إذنه و بعضهم خصّ حرمة المنع بالخراج و المقاسمة دون الزكاة و الجزية و لكن الأقوى عدم وجوب الدفع إليه مع التمكّن ففي ذیل صحیحة العیص و لا تعطوهم شیئا ما استطعتم إلّا أن یقال یستفاد من ظواهر الأخبار أنّ حکم تصرف الجائر فی الأراضی الخراجیة حکم تصرف الإمام العادل و صحیحة عیص و ما یقرب منها کصحیحة هشام أنّ هؤلاء المصدّقین یأتوننا فیأخذون منا الصدقة فنعطیهم إياها یجزی عنّا فقال لا إنّما هؤلاء قوم عسوکم أو قال ظلموکم أموالکم و إنّما الصدقة لأهلها مخصوصة بالصدقات و لم یبدل دلیل علی منع الخراج.

و لكن الأقوى أنّهم علیهم السلام أباحوها لموالیهم و شیعتهم کما فی الأخبار الواردة فی الخمس و لم یجعلوا السلطان ولیا منصوبا من قبلهم حتّى یحرم مع المذكورات عنه بل لا إشکال أنّه ظالم و غاصب حقّ الإمام ع و حق من كان منصوبا من قبله نصبا خاصا أو عامّا، فما عن ظاهر المسالك و المحقّق الثانی و کاشف الغطاء قدس أسرارهم من حرمة سرقة الحصّة و خیانتها و الامتناع من تسلیم ثمنها إلى الجائر لا بدّ من حملته علی حرمة المنع مطلقا بحيث لا یصرفه فی مصالح المسلمین أصلا و لا یدفعه إلى الوالی علیهم شرعا لا أنّه یجب دفعه إلى السلطان مع تمکنه من دفعه إلى

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَصِيْرٍ وَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ كُلَّهُمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤَدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا أَلَا وَ إِنَّا شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ آبَاءَهُمْ فِي حِلٍّ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ أُنْبَاءَهُمْ^۱.

ابی بصیر، زرارة و محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام نقل می کنند که فرمودند: امیرالمومنین علی بن ابی طالب عليه السلام فرمودند: مردم به خاطر شکمها و فروجشان^۲ هلاک شدند، چرا که حق ما را به ما اداء نکردند، آگاه باشید شیعیان ما و فرزندان آنان نسبت به حقوق ما در حلیتند.

این روایت که هم در *علل الشرایع* و هم در *تهذیب و استبصار* ذکر شده، از لحاظ سند تمام است.

وجه استدلال به این روایت نیز مانند روایات سابق است؛ به این صورت که حضرت می فرمایند: ما حَقَّمان را بر شیعیان حلال کردیم و از آن جا که امام عليه السلام حقّ تصرّف و ولایت اراضی خراجیه را دارند، پس آن را برای شیعیان تحلیل کرده اند.

ولی همان طور که در ردّ استدلال به روایات سابق بیان کردیم، سیاق این روایات بیان حلیت حق اختصاصی ائمه عليهم السلام مانند فیء و انفال - که لله و للرسول و لذی القربی می باشد - برای شیعیان است؛ و شامل اراضی خراجیه که در عرض فیء و انفال بوده و لجمیع المسلمین است و فقط حقّ تصرّف و ولایت آن با ائمه عليهم السلام می باشد نمی شود.

لعل شاهد دیگر بر این که این تحلیلها شامل اراضی خراجیه نمی شود آن است که در روایتی وارد شده وقتی راوی به حضرت عرض می کند از این که از اراضی خراجیه در دست من است در تنگنا قرار گرفته ام، آیا آن را رها کنم؟ حضرت در پاسخ می فرمایند: اگر قائم ما قیام کند، نصیب تو از زمین بیش از آن خواهد

الحاکم الشّرعی من دون ضرر و حرج.

۱. همان، ح ۱، ص ۵۴۳ و *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. چون با بولی که حق ما در آن بوده، شکمشان را پر کردند و با آن بول کنیز خریدند.

بود^۱ یعنی چون در واقع نصیب تو از زمین‌های خراجیه بیش از این مقداری است که الان در دست توست، پس مانعی ندارد آن را نگه بداری. در حالی که اگر امیرالمومنین علیه السلام طبق صحیحی فضلاء زمین‌های خراجیه را برای شیعیان حلال کرده بودند، اولی بود حضرت در جواب راوی این‌طور بفرمایند که هر آن‌چه از زمین‌های خراجیه در دستان تو باشد، حلال است؛ چون امیرالمومنین علیه السلام آن را برای شما (شیعیان) تحلیل کرده‌اند؛ نه آن‌که بفرمایند: چون فی الواقع سهم تو از زمین‌های خراجیه بیش از این مقدار است و تو جزء مصارف آن هستی، پس مانعی ندارد! بنابراین معلوم می‌شود این تحلیل‌ها مربوط به اراضی خراجیه نیست. فتاؤل.

پس نتیجه این شد روایاتی که محقق نراقی، محقق نائینی و بعضی مشایخ ما علیهم السلام و ... برای اثبات تحلیل خراج برای شیعیان تمسک کرده بودند، هیچ کدام از لحاظ دلالت تمام نیست و نمی‌توانیم ملتزم شویم پرداخت خراج واجب نیست.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۷۲، ح ۳ ص ۱۵۹ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۹: [وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ لِي أَرْضَ خَرَجٍ وَقَدْ ضَمْتُ بِهَا أَفَادَعَهَا؟ قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ كَانَ نَصِيبَكَ مِنَ الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْهَا وَقَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا كَانَ لِلنَّاسِ أَفْضَلُ مِنْ قَطَائِعِهِمْ.

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنِ يُونُسَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ مِثْلَهُ.